

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

فرستنده: عثمان حیدری

۱۶ جون ۲۰۱۶

داستان رویدادی که در سال ۱۸۹۲ در دانشگاه استنفورد اتفاق افتاد

دانشجویی ۱۸ ساله در تلاش بود تا شهریه اش را تأمین کند. بیتیم بود و نمی دانست به کجا روی آورد و نزد چه کسی دست دراز کند. ناگهان اندیشه ای به ذهنش خطور کرد. او و دوستش تصمیم گرفتند کنسرت موسیقی در محوطه دانشگاه ترتیب دهند تا پول تحصیلات خود را فراهم آورند. آنها نزد پیانیست بزرگ، ایگناسی پادرفسکی رفتند. مدیر برنامه اش مبلغ دو هزار دالر برای تضمین اجرای برنامه مطالبه کرد. معامله صورت گرفت و دو پسر مزبور شروع به فعالیت کردند تا کنسرت را به موفقیت نزدیک نمایند. روز بزرگ فرا رسید، اما متأسفانه آنها نتوانسته بودند به اندازه کافی تکت بفروشند. کلّ مبلغی که توانستند جمع آوری نمایند ۱۶۰۰ دالر بود. آنها نومید نزد پادرفسکی رفتند و تنگنای خود را با او در میان گذاشتند. کلّ ۱۶۰۰ دالر جمع آوری شده را با چکی به مبلغ ۴۰۰ دالر به او دادند با این وعده که در موعد مقرر مبلغ مزبور را تأمین کنند.

پادرفسکی گفت:

"خیر؛ این قابل قبول نیست".

او چک را پاره کرد و مبلغ ۱۶۰۰ دالر را به آنها برگرداند.

سپس گفت:

"این ۱۶۰۰ دالر را بگیرید.

لطفاً جمیع مخارجی را که تا به حال کرده اید از آن کم کنید.

پولی را که برای شهریه لازم دارید نگه دارید و آنچه که باقی می ماند به من بدهید".

دو پسر خیلی تعجب کردند و با تشکر فراوان از او جدا شدند.

این کار کوچکی به نشانه محبت بود.

اما پادرفسکی را به عنوان مردی بزرگ نشان داد.

چرا باید به دو نفری که حتی آنها را نمی شناسد کمک کند؟ همه ما در زندگی خود در وضعیتی مشابه قرار می گیریم. اکثر ما با خود می گوئیم:

"اگر به آنها کمک کنم، بر سر خود من چه می آید؟"

اما آنها که واقعاً بزرگند و بزرگ فکر می کنند به این فکر می افتند:

"اگر به آنها کمک نکنم چه بر سر آنها خواهد آمد؟"

آنها این کار را به امید و توقع عوض و پاداش انجام نمی دهند. آنها صرفاً به این علت که باور دارند کار درستی است انجام می دهند. پادرفسکی بعداً به مقام نخست وزیری پولند رسید.

رهبری بزرگ بود؛

اما متأسفانه جنگ جهانی اول در گرفت و پولندتاراج شد و به شدت آسیب دید.

بیش از ۱/۵ میلیون نفر از مردم کشورش در معرض خطر مرگ ناشی از گرسنگی قرار گرفتند و هیچ پولی برای تأمین مواد غذایی برای آنها موجود نبود.

از وزارت رفاه و غذای ایالات متحده تقاضای کمک کرد.

وزیر این وزارت خانه مردی به نام **هربرت هوور** بود که بعدها به مقام ریاست جمهوری امریکا رسید.

هوور با اعطای این کمک موافقت کرد

و به سرعت چندین تن مواد غذایی برای تغذیه مردم گرسنه و قحطی زده پولند با کشتی ارسال شد.

مصیبت وارده جبران شد و پادرفسکی نفس راحتی کشید.

تصمیم گرفت برای ملاقات با **هوور** به امریکا برود و شخصاً از او تشکر کند.

وقتی پادرفسکی به علت این حرکت شریف **هوور** خواست از او تشکر کند، **هوور** بلافاصله وسط حرف او پریده گفت:

"شما نباید از من تشکر کنید،

آقای نخست وزیر.

شاید به خاطر نداشته باشید؛

اما چندین سال قبل شما به دو دانشجو کمک کردید که بتوانند تحصیلات دانشگاهی خود را ادامه دهند.

من یکی از آن دو هستم."

وه که عجب این دنیا جای شگفتی است؛

به هر دست که بدهی به همان دست خواهی گرفت.

(توضیح مترجم: هربرت هوور (۱۰ اگست ۱۸۷۴ – ۲۰ اکتوبر ۱۹۶۴) سی و یکمین رئیس جمهور امریکا (از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳) بود. در کودکی یتیم شد و تحت سرپرستی عموی خود بزرگ شد. او در طی جنگ اول جهانی سرپرستی وزارت رفاه و غذا را به عهده داشت. از سال ۱۸۹۲ که پادرفسکی به هوور کمک کرد، دوستی آن دو ادامه داشت تا در سال ۱۹۱۹ ماجرای جنگ و قحطی پولند پیش آمد و هوور به پولند کمک کرد. هوور شخصاً در اگست سال ۱۹۱۹ به پولند رفت و از پای برهنگی ۲۵۰۰۰ کودک برآشفست و به کشورش تلگرافی دستور داد هفتصد هزار پالتو و هفتصد هزار جفت کفش برای پولند ارسال دارند که بلافاصله انجام شد و قبل از زمستان به دست محتاجان رسید. در طول دو سال بعد پانصد هزار کت و کفش دیگر تحویل لهستان گشت.

ایگناسی یان پادرفسکی در ۱۸ نومبر ۱۸۶۰ به دنیا آمد و در ۲۹ جون ۱۹۴۱ از دنیا رفت. او پیانیست، آهنگساز، سیاستمدار و دومین رئیس جمهور پولند بود.